■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۷۴۸۵ ■ یکشنبه ■ ۱۸ آبان ۱۳۹۹

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
چاپخانه جام جم برتر برنا
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۱/۴۸ | اذان مغرب ۱۷/۲۲ | نیمه شب شرعی ۲۳/۰۵ | اذان صبح فردا ۵/۰۸ | طلوع آفتاب فردا ۶/۳۴

سخن روز

امام علی(ع):
نادانی ریشه همه بدی‌هاست.

تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۳

افرادی که هدف دارند، قدرتمند می‌شوند

توران میرهادی به انسان و شرایطی که انسان‌ها در آن قرار می‌گرفتند، توجه داشت. او الگوبود. غم‌های بزرگ داشت؛ غم از دست دادن دو همسر، برادر و فرزندش. اما چون آرمان و هدف داشت و هدفش کار کردن برای کودکان و فراهم کردن صلح و زندگی بهتر در جامعه بود، قدرت می‌گرفت. افرادی که هدف دارند، قدرتمند می‌شوند و ایشان قدرت خود را از عشق، اهداف و همکارانی که پیرامون خود داشت، می‌گرفت.

نوش‌آفرین انصاری در چهارمین کوچ توران میرهادی با ایسنا درباره این استاد ادبیات کودکان سخن گفت.

امپراطور: به من بگید اون چطور مرد؟
سروان آلگرن: به شما خواهم گفت اون چطور زندگی کرد.

آخرین سامورایی
کارگردان: ادوارد زوئیک

نـــگاره
احسان نوری نجفی

امریکایی ها در پیچیدگی و گرفتاری

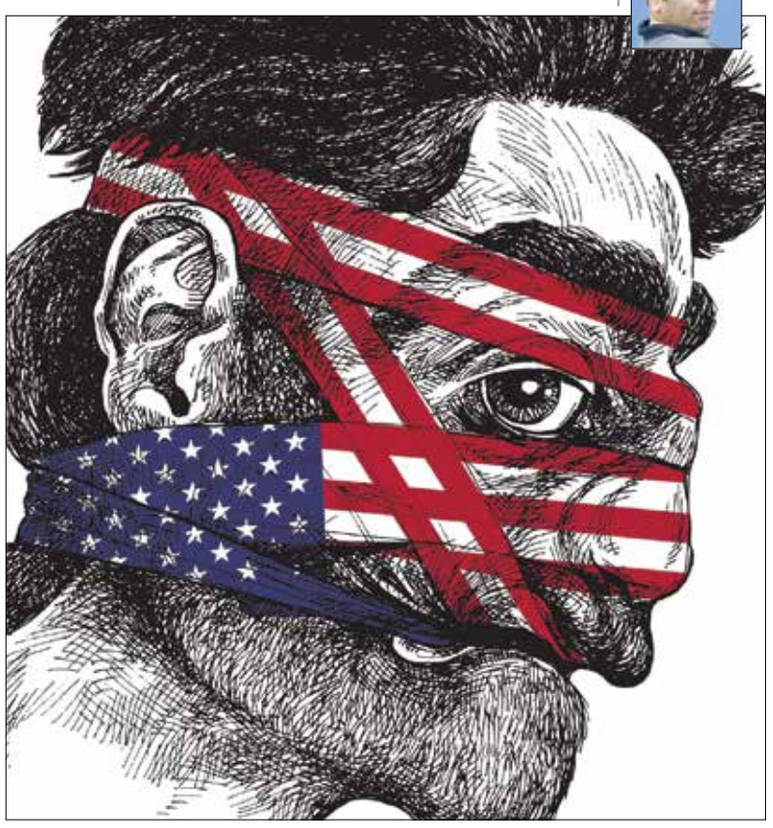

#ترامپ

هشتگ

انتخابات امریکا همچنان موضوع مهم و مورد بحث کاربران ایرانی در شبکه‌های اجتماعی است. در کنار اخبار شمارش آرا واکنش‌های دونامزد به نتایج و بخصوص واکنش‌های دونالد ترامپ مورد توجه کاربران ایرانی قرار گرفته و درباره‌اش می‌نویسند. از ادعاهای او درباره تقلب تا کنایه‌هایش به جوبایدن. کاربرانی هم به اینکه چه عواملی باعث شرایط امروز ترامپ شده می‌پردازند. حذف بعضی توئیت‌های ترامپ توسط توئیتر هم مسأله دیگری است که به آن پرداخته می‌شود: «کی فکرش رو می‌کرد که حالا به این خفت و خواری در توئیتر بیفته، ترامپی که ۲۰۱۶ پیروزی خودش رو مدیون توئیتر بود»، «توئیتر امروز ترسیده توئیت‌های ترامپ رو حذف کنه وگرنه این توئیت که داره میگه «فیلادلفیا تاریخ فاسد در انتخابات داره» هیچ فرقی با توئیت‌های روز گذشته‌اش نداره»، «ترامپ از قبل از انتخابات مشخص بود که تمایلی برای کنترل و شرایط امریکا نداشت. این‌رو نسبت به چهار سال پیش که هیأت و تشکیلاتش همیشه در کنارش بودن در این مناظره امسال دیدم که بسیار آرام و خسته گویی که مریض باشه شرکت می‌کرد و حدس اینکه رأی هم نیاره از ابتدا زیاد بود البته با شیطنت»، «فکر می‌کنم اگر ترامپ در دادگاه نتیجه نگیرد از جمع جمهوریخواهان جدا می‌شود و حزب خود را تأسیس خواهد کرد. مشی رسانه‌های امریکا، مواضع جمهوریخواهان بعد از انتخابات و زیر سؤال بردن اصول حاکم بر ایالات متحده توسط ترامپ این را نشان می‌دهد.»، «ترامپ با پذیرش تلویحی شکست از به راه انداختن کارزار قضایی برای تغییر نتایج به سود خود سخن گفته است. کسی در امریکا او را جدی نمی‌گیرد. کارکنان کاخ‌سفید حتی به بهانه‌های مختلف سرکار حاضر نمی‌شوند. حالا رسانه‌ها گمانه‌زنی برای کابینه بایدن را شروع کرده‌اند.»، «ترامپ با بالاکشیدن شکاف نژادی که زیر پوست امریکا بود به سطح جامعه عملاً رأی جامعه سیاه را از دست داد و مصداق آن مرحوم جورج فلوید. جدی نگرفتن و به سخره گرفتن کرونا نیز لایه میانی رأی او را جدا کرد و در آخر حمایت ضعیف جمهوریخواهان ترامپ را از پشت میز قدرت کنار میکشد»، «این پایان بی‌هیجان بر ترامپ بهترین انتقام از کسیه که تمام جذابیتش هیجان‌انگیزی و پیش‌بینی‌ناپذیریش بوده.»، «ترامپ به بایدن اخطار داده که خودت را برنده اعلام نکن. صبح روز انتخابات خودش این کار را کرد. چهار روز گذشته و هنوز مشخص نیست.»، «اگه به حرف کارتون سیمپسون‌ها باشه ترامپ به‌دلیل تقلب رقیبش در انتخابات رأی نمیاره و امریکا وارد جنگ داخلی میشه که تا تاریخ ۲۰ژانویه «۷۵ روز دیگه» همه شهرهای امریکا با خاک یکسان می‌شه»، «اگر بایدن پیروز انتخابات شود، چهره و حال ترامپ موقع تحویل کاخ سفید به بایدن و سخنرانی او، دیدنی خواهد بود.»، «ولی اگر ترامپ چون عقب هست داره به تقلب در انتخابات اشاره میکنه اگر جلو بود هم این کار رو میکرد؟ خیر. اگر هم بگیم داره حرف حساب میزنه یعنی خودش و تمام رئیس جمهوری ها با تقلب انتخاب شدن؟ مشخص نیست. پس هرکی باخت مثل یه سیاستمدار واقعی باخت رو قبول کنه. گرچه این کار تو شخصیت ترامپ نیست.»

شهروند مجازی
یگانه خدامی

توسکستان و هیرکانی در آتش

ماجرا

آتش‌سوزی در جنگل‌های توسکستان و هیرکانی خبر تلخی است که به‌دلیل هیاهوهای انتخابات امریکا چندان مورد توجه قرار نگرفت. به‌همین دلیل هم کاربران شبکه‌های اجتماعی با انتشار عکس و نوشتن درباره‌اش تلاش می‌کنند توجه مردم و مسئولان را به این مسأله جلب کنند: «اینجا آتش‌سوزی جنگل‌های استرالیا و امریکا نیست. همین ایران است، جنگل‌های توسکستان و هیرکانی. یک هفته است اینجا آتش ولی وسعت منطقه بالاست. در بحبوبه انتخابات امریکا این خبر کم فروغ و مغفول باقی مانده. فقط کاش بارانی ببارد...»، «میون این همه خبر، جنگل‌های توسکستان دارن آروم آروم میسوزن وهمه ساکتن، نه صدای رسانه‌ای هست، نه کمک رسانی»، «جنگل‌های زیبای من در حال سوختن هستن و من پا به پای توسکستان میسوزم. پر از خاطره است برای من. جای‌جای اون جنگل»، «کاش فقط مرغ همسایه غازنباشه‌وبه‌فکرخودمونم باشیم جنگل‌های استرالیا داشت میسوخت همه توئیت میزدن ای وایی حیووناشون ای وایی فلانشون ولی جنگل‌های توسکستان گرگان کلی وقته داره تو آتیش میسوزه هیچ کس هیچی نمیگه»، «وسعت زیادی از جنگل‌های هیرکانی استان گلستان درحال سوختن هست و متأسفانه پوشش خبری وجود نداره، آتش‌سوزی به درخت‌های سرخه‌دار رسیده. این جنگل‌ها و این درخت‌ها از گونه‌های خاص و منابع طبیعی و ذخایر ملی کشور محسوب میشه.»، «رئیس جمهوری بازی تموم شد؟ حالا بد نیست بدونیم که جنگل‌های هیرکانی یک هفتس که دارن خیلی شیک و مجلسی میسوزن.»، «هفت روزه تو آتیش داره میسوزه و هنوز نتونستن خاموش کنن. داره جنگل‌های هیرکانی مون از بین می‌ره»، واقعاً دردناکه. چرا کسی به فکر آتش‌سوزی جنگل‌ها نیست. آقای کلانتری تابستان گفتن: آتش‌سوزی‌ها طبیعی هست. در صورتی که بخشی از آتش‌سوزی به خاطر سهل‌انگاری انسانی یا عمدی انجام می‌شود.»

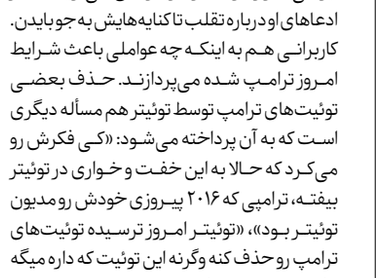

گرفته و اسب‌های وحشی در حال فرار هستند. احتمالاً اخباری مثل انتخابات امریکا حتی فرصت همدردی با این اسب‌ها را مثل همدردی با کوالاها و کانگوروهای استرالیا نداده است.»، «جنگل‌های توسکستان (شرق گرگان) همچنان در حال سوختن. برابر گزارش‌ها از منطقه، آتش به منابع نادر و کمیاب سرخدار رسیده. اعزام نیروهای مردمی به منطقه شدت پیدا کرده

در یازدهمین سالروز درگذشت مهدی سحابی

ترجمه‌هایی که برای علاقه‌مندان، یک دانشگاه است

یاد

اصغر نوری
مترجم و نویسنده

آنهایی که با کارها و زندگی حرفه‌ای مهدی سحابی آشنا هستند، می‌دانند که فردی چندوجهی بود؛ از سویی نقاش و مجسمه‌ساز بود و سال‌های جوانی هم از جمله روزنامه‌نگاران خوب و متبحر به شمار می‌آمد. دستی هم در نوشتن داستان داشت و نوشته‌اش را هم منتشر کرد. با اینکه بی‌اغراق در هریک از اینها، چهره‌ای شاخص محسوب می‌شد اما مهم‌ترین جنبه فعالیت حرفه‌ای او ترجمه‌های ارزشمندی است که برایمان به یادگار گذاشته است.

مهدی سحابی به چند زبان مسلط بود، نه‌فقط زبان فرانسه، به ایتالیایی و انگلیسی هم احاطه بسیاری داشت. به گمانم کارنامه کاری‌اش در بخش ترجمه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ نخست کتاب‌های مهمی که از ادبیات جهان و بیشتر با تأکید بر فرانسه ترجمه کرده، آثاری که در زمره نوشته‌های بزرگ جهان بودند اما کسی جرأت بازگردان آنها به فارسی را پیدا نکرده بود، همچون مجموعه هفت‌جلدی «درجست‌وجوی زمان ازدست‌رفته» نوشته «مارسل پروست» که بیش از یک دهه عمر خود را صرف آن کرد. کارهای کلاسیکی نظیر «مادام بواری» و «تربیت احساسات» نوشته «گوستاو فلوبر» یا آثار «استاندال» که ترجمه‌شان کرد. کار ارزشمند دیگر سحابی را می‌توان تلاشی دانست که در ترجمه آثار نویسندگان کلاسیک یا معاصری به خرج داد که هنوز در کشورمان معرفی نشده بودند. معتقدم یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ترجمه‌های او، اهمیتی است که برای سبک نویسنده در بازگردان آن به زبان مقصد قائل می‌شد. من خودم را یکی از شاگردان مهدی سحابی می‌دانم، هرچند که تنها یکی، دو مرتبه بیشتر با او دیدار نداشتم؛ با این حال شاگرد ترجمه‌های او و چند چهره شاخص دیگر زبان فرانسه همچون رضا سید حسینی و ابوالحسن نجفی هستم. آن سال‌هایی که تازه روزگار دانشجویی‌ام بود و تصمیم به مترجم شدن گرفته بودم، ترجمه‌های این بزرگان را با اصل کتاب به زبان فرانسه مقابله می‌کردم تا از این راه فوت‌وفن کار را یاد بگیرم. اما چرا تأکید دارم ترجمه‌های مهدی سحابی همچون کلاس درس است؟ او به دو نکته در ترجمه‌های ادبی‌اش بهای زیادی می‌داد. نخستین مسأله عزم راسخی است که در راستای انتقال صحیح معنا انجام می‌داد. نکته‌ای که از مشخصه‌های کار او به شمار می‌آید. نکته دوم که شاید به‌مراتب از مورد نخست هم مهم‌تر باشد؛ این است که مترجم در بازگردان اثر به زبان موردنظر خود صدای نویسنده را پیدا کرده و آن را در زبان فارسی بازتولید کند. چند سال قبل، مراسمی برای گرامیداشت زنده‌یاد سحابی برگزار شد که من هم از جمله سخنرانان بودم، مقاله‌ای درباره کارهای او نوشتم تا در مراسم در قالب سخنرانی ارائه کنم که آن زمان هم عمده تأکیدم بر این بود که ترجمه‌های سحابی برخلاف اغلب مترجمان به شکلی است که می‌توان صدای صاحب اثر را در آنها دید. آنچنان که محال است نثر و سبک هیچ‌کدام از آنها شبیه دیگری باشد. زنده‌یاد نجف دریابندری هم یکی دیگر از بزرگان ترجمه است که توجه ویژه‌ای به این مسأله داشت. از همین رو وقتی نوشته «سلین» را به ترجمه سحابی بخوانیم در آن نثر و لحن متفاوتی از ترجمه‌اش از «پروست» یا «فلوبر» می‌بینیم. وقتی مخاطب کتابی ترجمه‌شده را می‌خواند بعد از درک معنی و مضمون آن باید سبک نویسنده و صدای او را هم در خلال نوشته‌اش بشنود. سحابی جزو مترجمانی است که در مقابل روش‌های غلط ترجمه ایستاد و به انتقال اصل اثر پایبندی بسیاری داشت. هرچند که هنوز هم کم نیستند دوستان مترجمی که اثری را می‌خوانند و بعد از درک معنای آن، نوشته مذکور را بر اساس سلیقه خود به فارسی می‌نویسند. سحابی تأکید داشت، کتابی که از زبان دیگری سراغ آن می‌رویم نوشته ما نیست که آن را به هر شیوه‌ای که می‌خواهیم ترجمه کنیم. حالا بماند که در برخی ترجمه‌ها حتی معنی هم به‌درستی منتقل نمی‌شود چه برسد به لحن و صدای نویسنده اصلی! از همین جهت هم تأکید بسیاری دارم که مهدی سحابی مترجمی مثال زدنی است که ترجمه‌های او در حکم یک دانشگاه است برای آنهایی که علاقه‌مند ورود جدی به عرصه ترجمه هستند.

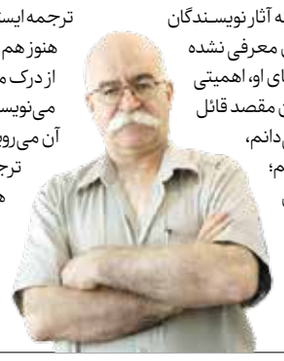

تلخ‌نوشته‌ای برای درخون‌نشسته جوانان افغان

به زبان زنده فارسی قسم!

پیاده رو

ارمغان بهداروند
شاعر

شاید بنا به خطوط مرزی و به تکلیف نقشه‌ها باید یکدیگر را «همسایه» صدا کنیم اما زبان، پرنده‌تر از آن است که پابند خط و خطوط بماند. پاره‌های تن سرزمین سالخورده ایران اگر چه اکنون خود سرزمین‌هایی با نام و نشانی دیگرند اما به قرابت «زبان» و همخونی «ادبیات»؛ نه دور افتاده که پیوسته‌اند و خیش فاصله، خویشی آنها را نزدوده است. گواه این وصلت نه «همسایگی» که «همزبانی» است و مردمانی که بی‌هیچ واسطه می‌توانند در گفت‌وگو باشند نمی‌توانند و نباید به غرابت؛ «کشور دوست و همسایه» نامیده شوند که همه این سال‌ها اگر چه به رنج، با یکدیگر زیسته‌اند. چندان که تن‌پاره‌ای از خشم و جهل زخم خورده وُ تن‌پاره‌ای دیگر به تبر سیاست پا پس کشیده؛ دوچندان هم‌عزایی و هم‌شادمانی در میان بوده است. دلم می‌خواهد دو خاطره دیروز و امروز از این همزبانی‌ها نقل کنم که علاوه بر همزبانی‌ها، اسباب شگفتی از سلامت و سزاواری زبان فارسی باشد. یکی اینکه روزی را به یاد می‌آورم که در بوستان رودکی شهر دوشنبه قدم می‌زدم و به تماشای مجسمه رودکی - به قول تاجیک‌ها «هیکل اوستاد رودکی» - بوی جوی مولیان را به صدای مخملین بنان گوش می‌کردم. دخترکی که فکر نمی‌کردم بیش از هشت سال سن داشته باشد با کتابی در دست می‌خواست که در ازای چند «سامانی» رودکی برایم بخواند. «کرته» و «پاچامه» و «تاقی» بر سر و تن داشت و اگر بگویم از تابلوی مینیاتوری بیرون پریده بود، گزاف نگفته بودم. شروع به خواندن کرد و به شیوه شیرین تاجیکی بوی جوی مولیان را روایت کرد وُ وقتی به «ای بخارا شاد باش و دیر زی» رسید، انگشتش را لای کتاب گذاشت و گفت: پدرم می‌گوید هیکل اوستاد را به دستور «سرور دولت» -رئیس جمهوری- جانشین هیکل لنین کرده‌اند و دوباره به خواندن برگشت. از او خواستم که گوشی‌ها را بر گوش بگذارد و غزلی را که خوانده است با صدای بنان بشنود. می‌شنید و لب‌هایش به همخوانی می‌جنبید و تمام که شد گفت: «چه نغمه دلربایی» و حالا از پس همه باغ و بوستان و دانشگاه و بازار و سرای تاجیکی تنها همین جمله «چه نغمه دلربایی» در خاطرم نفس می‌کشد وُ شاه بیتی از «لایق شیرعلی» که بر سنگی از دیوار دانشگاه حک شده بود: «زهربادا شیر مادر بر کسی/کو زبان مادری گم کرده است» و دیگر اینکه همین چند روز پیش از نوجوانی که مدتی است شعرهایش را نقد می‌کنم، پیامی برایم ارسال شده بود که از حال و احوالش و اینکه چرا شعر می‌گوید و مخالفت پدرش با شاعری و دیگر مصایبش درددل کرده بود. همه آن مدت نمی‌دانستم که او «افغان» است و در آن لحظه هم خوشحال شدم که اگر شده حتی به شنیدن شعری هموطنش بوده‌ام و هم شرمسار که بارها از او خواسته بودم چه کتاب‌هایی را بخرد و بخواند که او خود نوشته بود؛ «پدرم از بیکاری چنان آزرده است که دلم نمی‌آید از او پولی طلب کنم که کتابی بخرم.» قول دادم که شعر تازه‌اش را چاپ کنم و چاپ کردم. عصر همان روز پیام داده بود که: «یگان دفعه بیا آشیانه ما که یک چای خو داده می‌تانیم.» تعارفی که از دل تاریخی ادبی‌زاده شده بود و هیچ از خاطرم نخواهد رفت. این دو خاطره خوش کجا و تلخی «جان پدر! کجاستی» کجا!؟

چی ببینیم

«زنان» به روایت عکس‌های کسرائیان

نصرالله کسرائیان نمایشگاه جدیدش را با عنوان «زنان» از ۱۶ آبان ماه در گالری پروژه‌های آران به نمایش گذاشته است و تا ۳ آذرماه هم این نمایشگاه پابرجاست. در بیانیه این نمایشگاه به قلم نازیلا نوع بشری آمده است: جوان‌ها یادشان نمی‌آید، ما یادمان نمی‌رود. در بحبوحه جنگ، در زمانه کمبودها و سختی‌ها، در غیاب تصویر- به جز جعبه تلخ تلویزیون- نصرالله کسرائیان پیوندی بین جامعه شهرنشین ایران و سرزمینش به وجود آورد که چهار دهه بعد، کماکان جزو جدایی‌ناپذیر حافظه بصری ماست. حداقل برای دو نسل عشق و درد ایران، با تصاویر ایشان عجین شده است. هنوز دماوند کسرائیان که روی کتاب سرزمین من ایران ظاهر شد، بلندترین دماوند است. هنوز دختر قشقایی معروف ایشان زیباترین دخترکان است، هنوز زن جنوبی داس به دست عجیب‌ترین تصویر است. هنوز کوچ، کوچ کسرائیان است.

در زمانه‌ای که حضور زنان به سختی تحمل می‌شد، تصاویر بانوان کرد، بلوچ، گیلک، لر، ترک، ترکمن، بختیاری، شاهسون و قشقایی، بوی گندم‌زارهای فارس و زمزمه‌های جنگل‌های زاگرس و گلستان و آذربایجان را به شهرها آورد. از سپیده دم تاریخ ایران، این اولین باری بود که تصاویری واقعی از ایرانی حقیقی به نمایش درمی‌آمد. یکی از رگه‌هایی که در این عکس‌ها به وضوح روشن بود نقش زنان و مادران و احترام و نزاکت هنرمندی بود که بخوبی جایگاه این بخش از جامعه را می‌دید و به دیگران نشان می‌داد. تصاویری از حرکت و تلاش دائمی، حضور مادرانه، مفهوم خانه، که همه با هم بخشی از آهنگ زندگی بودند و تأکیدی بر آن که ما را پایانی نیست. شاید نیازی نیست که بگوییم ولی بگذارید بگوییم که در سخت‌ترین روزهای این سرزمین این زنان بوده و هستند که به زندگی رنگ می‌دهند، که عطر و بویشان فضا را پر می‌کند و در سیاه‌پوشی وسفیدپوشی‌شان، پاسدار حرمت انسانی هستند. نصرالله کسرائیان سرزمین ما، سیرت و رخسار زنان ما و بقای ما را به تصویر کشید. بی‌تردید تاریخ اجتماعی ایران وامدار این هنرمند است.» نصرالله کسرائیان یکی از بهترین عکاسان ایرانی است که سال‌ها در «عکاسی قوم شناسی» را در سطحی گسترده پیگیر بوده است. او کتاب «سرزمین ما ایران» و کتاب «کویر» منتشر کرده که از موفق‌ترین مجموعه عکس‌های اوست. در کارنامه هنری او نمایشگاه‌های متعددی در داخل و خارج ثبت شده است. نمایشگاه «زنان» روزهای سه‌شنبه تا جمعه از ساعت ۱۳ تا ۱۸ در گالری پروژه‌های آران به نشانی تهران، خیابان نوفل لوشاتو، کوچه لولاگر، پلاک ۵ آماده بازدید علاقه‌مندان است.

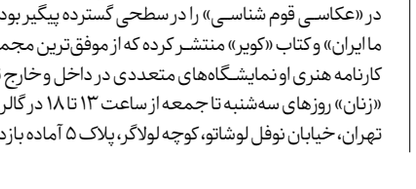

به نام تاریخ

■ **۱۸ آبان**

روز دویست و سی‌وچهارم از سال با نام‌های ماندگار در ادبیات ایران شناخته می‌شود. توران میرهادی و مهدی سحابی که به بهانه سالروز درگذشت‌شان کمی درباره آنها می‌خوانیم.

■ **تولدها**

آلن دلون: بازیگر فرانسوی محبوب جهان امروز ۸۵ ساله می‌شود. آلن دلون پس از امتحان کردن شغل‌هایی مانند قصابی و پیوستن به ارتش در یک کافه مشغول به کار شد که در آن با بازیگرانی مانند ژان کلود بریالی آشنا شد. پس از سفر همراه بریالی به جشنواره فیلم کن زندگی اش تغییر کرد. دلون بدون هیچ سابقه بازیگری به جشنواره رفته بود اما به‌دلیل چهره‌اش مورد توجه قرار گرفت و کارگردان‌های مختلف به او پیشنهاد بازی در فیلم هایشان را دادند تا اینکه «وقتی زنی دخالت می‌کند» در سال ۱۹۵۷ اولین تجربه بازیگری اش در سینما شد. پس از آن در فیلم‌هایی مانند «کریستین» و «راه جوانی» بازی کرد و با فیلم «روکو و برادرانش» بیشتر به شهرت رسید. «کسوف»، «سامورایی»، «ظهر بنفش»، «آقای کلاین»، «استخر»، «اولین شب آرامش»، «لئوپارد» و «دایره قرمز» از به یادماندنی‌ترین فیلم‌های آلن دلون هستند. دلون با به دست آوردن جوایزی از جشنواره‌های کن و ونیز و جایزه سزار، سال ۲۰۱۹ نخل طلای افتخاری جشنواره فیلم کن را هم گرفت.

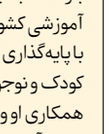

برام استوکر: نویسنده رمان «دراکولا» ۱۷۳ سال پیش در چنین روزی به دنیا آمد. برام استوکر ابتدا رمان‌های احساسی و عاطفی می‌نوشت اما علاقه اصلی اش به داستان‌های ماورایی و فانتزی بود. «عبور از ماه» اولین داستانی بود که از او در سال ۱۸۹۰ منتشر شد و پس از آن «جواهر هفت ستاره»، «آشیانه کرم سفید»، «جاده پامچال»، «واترز مو» و «شانه‌های شاستا» را نوشت. او در سال ۱۸۹۰ با یک شرق شناس مجارستانی آشنا شد و داستانی که او درباره افسانه یک شاهزاده رومانیایی برایش تعریف کرد پایه‌گذار داستان «دراکولا» شد. استوکر پس از شنیدن این داستان سال‌ها درباره افسانه‌های مربوط به خون آشام‌ها تحقیق کرد و داستان «دراکولا» که سال ۱۸۹۷ منتشر شد او را به یکی از بهترین نویسندگان کلاسیک ژانر وحشت تبدیل کرد. پس از «دراکولا» او داستان‌هایی مانند «دوشیزه بتی»، «بانوی کفن»، «لیدی آدلین» و چند مجموعه داستان هم منتشر کرد که به شهرت «دراکولا» نرسیدند. استوکر سال ۱۹۱۲ درگذشت.

◄ سالروز تولد **مارگارت میچل** نویسنده امریکایی رمان برباد رفته، **شاپور بنیاد** شاعر و **سحر توکلی** شاعر و مترجم هم امروز است.

■ **درگذشت‌ها**

توران میرهادی: استاد ادبیات کودک سال ۱۳۹۵ درگذشت. توران میرهادی در سال ۱۳۰۶ به دنیا آمده بود و علاقه‌اش به علوم پرورشی و آموزش باعث شد رشته روانشناسی تربیتی را در فرانسه بخواند. پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۳۰ تلاش کرد تجربه‌هایش را به سیستم آموزشی کشور منتقل کند. تلاش او در آموزش و پرورش از سال ۱۳۳۴ با پایه‌گذاری کودکستان فرهاد جدی‌تر آغاز شد اما در کنار این ادبیات کودک و نوجوان را هم دنبال می‌کرد. اولین نمایشگاه کتاب کودک با همکاری او و آذر رهنما در سال ۱۳۳۵ در دانشگاه تهران برگزار شد و پس از آن هم شورای کتاب کودک را در ایران راه‌اندازی کرد. سرپرستی تدوین و تألیف فرهنگنامه کودکان و نوجوانان از سال ۱۳۵۸ یکی دیگر از کارهای ماندگار میرهادی است و به‌دلیل این فعالیت‌ها به او لقب «مادر ادبیات کودک و نوجوان در ایران» داده‌اند.

مهدی سحابی: نقاش و مجسمه ساز و البته نویسنده و مترجم سال ۱۳۸۸ در چنین روزی درگذشت. مهدی سحابی متولد سال ۱۳۲۳ بود و پس از تحصیل در رشته نقاشی و گذراندن دوره کارگردانی سینما در ایتالیا و فرانسه به ایران بازگشت تا در سینما فعالیت کند اما فضای آن زمان سینما او را ناامید کرد و به همین دلیل عکاسی و روزنامه نگاری و نقاشی را دنبال کرد. تسلط او به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و ایتالیایی باعث شد سحابی ترجمه را به‌صورت جدی انجام دهد و «انقلاب مکزیک» در سال ۱۳۵۲ اولین کتابی بود که با ترجمه او منتشر شد. سحابی در سال‌های فعالیتش نمایشگاه‌های مختلفی از آثار نقاشی اش در گالری‌هایی مانند گلستان و سیحون برگزار کرد اما ایرانی‌ها بیش از هرچیز او را با ترجمه اثر معروف مارسل پروست یعنی «جست و جوی زمان از دست رفته» می‌شناسند که از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷ با ترجمه او منتشر شد. پس از آن هم کتاب‌های «دور دنیا در هشتاد روز»، «رابینسون کروزوئه»، «داستان دو شهر»، «سرخ و سیاه»، «بابا گوریو»، «مرگ قسطی»، «قصر به قصر» و «مادام بواری» را با ترجمه او خواندیم.

◄ **جان میلتون** شاعر انگلیسی هم در چنین روزی درگذشته است.

عکس نوشت

خانواده «آرتور میلر» نویسنده امریکایی کتابخانه شخصی او را به کتابخانه عمومی نیویورک اهدا کرده‌اند و قرار است کریسمس امسال از آن رونمایی شود. این مجموعه شامل کتاب‌ها، ترجمه‌ها و نمایشنامه‌های نوشته شده توسط میلر است و اهمیت این کتاب‌ها به این دلیل است که تمام ۶۹۲ کتاب این کتابخانه دارای یادداشت‌ها و حاشیه‌نویسی‌های شخصی میلر است. آثاری از نویسندگانی مانند «ولادیمیر ناباکوف» و «جک کرواک» هم میان این کتاب‌ها قرار دارند.